

درفش در شاهنامه

دکتر ابوالقاسم قوام
دکتر عباس کرمانی

چکیده

درفش در شاهنامه، نشانه شناسایی شاه، سپهدار و پهلوانان است. هر یک از پهلوانان، درفش ویژه خود را دارد که با تصویر روی آن و نیز رنگ درفش شناخته می‌شود. دوام پایداری سپاهیان و قدرت آنان در نبرد به برپای بودن درفش وابسته است. در این مقاله، ویژگی‌های درفش پهلوانان در شاهنامه را مرور می‌کنیم و نقش و جایگاه درفش در سپاه را نشان می‌دهیم. علاوه بر این، ویژگی‌های درفش‌ها در ایران باستان را مطرح می‌کنیم.

واژگان کلیدی: درفش، سپهدار، پهلوانان، درفش پهلوانان، پیکر

مقدمه

با بررسی دقیق مقوله درفش در شاهنامه، اهمیت درفش و بویژه درفش کاویان در نبردها آشکار می‌شود. بر پا نگاه داشتن درفش کاویان، موجب پایداری سپاهیان است و فرو افتادن آن، سپاه را رو به ضعف و از هم گسیختگی می‌برد. پهلوانان نیز برای حفظ و در اهتزاز نگاه داشتن درفش خود می‌کوشند. از آنجا که شاهنامه بر اساس نوشته‌ای از دوره ساسانی سروده شده بخشی از ویژگی‌های درفش در دوره ساسانی را می‌توان در شاهنامه یافت. نقوش و تصاویر بازمانده از دوره ساسانی نشان می‌دهد که برخی از تصاویر روی درفش‌های این دوره با آن چه فردوسی در این باره می‌گوید، مطابقت دارد.

درفش

در شاهنامه از دو نوع درفش سخن رفته است. یکی درفش کاویانی و دیگری درفش پهلوانان و نامداران. هر یک از دلاوران با درفش ویژه خود شناخته می‌شود. درفش رستم، ازدها پیکر و به رنگ بنفش است. درفش گیو، سیاه و گرگ پیکر؛ درفش فریبرز، خورشید پیکر؛ درفش گودرز، شیر پیکر؛ درفش رهام، ببر پیکر؛ درفش فرامرز، ازدها پیکر؛ درفش زنگه شاوران، همای پیکر؛ درفش زریر، پیل پیکر؛ درفش گراز، گراز پیکر؛ درفش توس، پیل پیکر و درفش بهرام گودرز، گرم پیکر است. سهراب برای شناختن رستم، در مورد یکایک درفش‌های ایرانیان و صاحب هر یک از آنها از هجیر پرسش می‌کند (شاهنامه، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۲). فرود نیز از تخوار می‌خواهد که صاحب هر یک از درفش‌های سپاه توس را به او معرفی کند.

گساده است بر مادر است

درفشهای گوناگون و رنگارنگ بر شکوه و مهابت میدان جنگ می افزاید.

هوا گشت سرخ و سیاه و بنفش
زیس نیزه و گونه گونه درفش
(همان، ج ۲، ص ۱۲۰)

دگر روز لشکر بیاراستند
درفش از دو رویه بیپراستند
به هاماوران بود صد ژنده پیل
یکی لشکری ساخته بر دو میل
پس پشت پیلان درفشان درفش
به گرد اندرون سرخ و زرد و بنفش
(همان، ص ۱۴۳)

در میدان نبرد، سرآورده های گوناگون، علاوه بر درفشها، نشانه شناسایی هستند سرآورده رستم، سبز است و درفش او ازدها پیکر.

سرآورده سبز دیدم بزرگ
سپاهی به کردار درنده برگ
یکی ازدهافش درفشی به پای
نه آرام دارد تو گفتمی نه جای
(همان، ج ۴، ص ۲۸۲)

سرآورده شاه ایران، هفت رنگ؛ سرآورده توس، سیاه؛ سرآورده گودرز، سرخ و سرآورده فریبرز، سفید است (همان، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۱۲). هومان تورانی در وصف سپاه ایران به فرماندهی توس می گوید.

ز پیروزه دیبا سرآورده دید
فراوان به گرد اندرش پرده دید
سرآورده ای دید دیگر سیاه
درفشی درفشان به کردار ماه
فریبرز کاوس با پیل و کوس
فراوان زده خیمه نزدیک توس
(همان، ج ۴، ص ۲۸۴)

درفش پهلوانان در شاهنامه، پشت سر آنان جای دارد مگر خود آن را حمل کنند (خالقی مطلق، ۱۳۵۶: ۱۰۶۳).

درفشی پرستار پیکر چو ماه
تنش لعل و جعد از حریر سیاه
ورا بیژن گیو راند همی
که خون باسماں برفشانند همی
درفشی کجا پیکرش هست ببر
همی بشکند زو میان هژبر
ورا گرد شیدوش دارد به پای
چو کوهی همی اندر آید ز جای

در ادامه، فرود در مورد درفش دیگر پهلوانان پرسش می کند و تخوار از درفش گراز پیکر گراز، درفش گاومیش پیکر فرهاد، درفش گرگ پیکر گیو و درفش شیر پیکر گودرز سخن می گوید. (همان، ج ۴، ص ۴۲)

اوصاف بسیاری از درفشهای پهلوانان در شاهنامه بویژه در قسمتهایی که مربوط به کیانیان است برگرفته از منابع عهد ساسانی است. درفشهایی با تصاویر خورشید، شیر، گرگ، ببر، غزال، گراز، شاهین و ازدها از این قبیل است. در نقوش ساسانی، چند نمونه از پرچمها و علائم لشکری را می توان دید. ایرانیان وقتی می خواستند حمله کنند پرچمی به رنگ آتش بر می افراشتند (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۲۳۷). در شاهنامه علاوه بر رنگ و تصویر، از ویژگیهای بلندی، وزن و جنس پارچه درفشها سخن رفته است. درفش بلند و گران قیمت، نشانه اقتدار و اهمیت صاحب آن است.

گرازه همی شد بسان گراز
درفشی برافراخته هفت یاز
(شاهنامه، ج ۲، ص ۱۲۰)

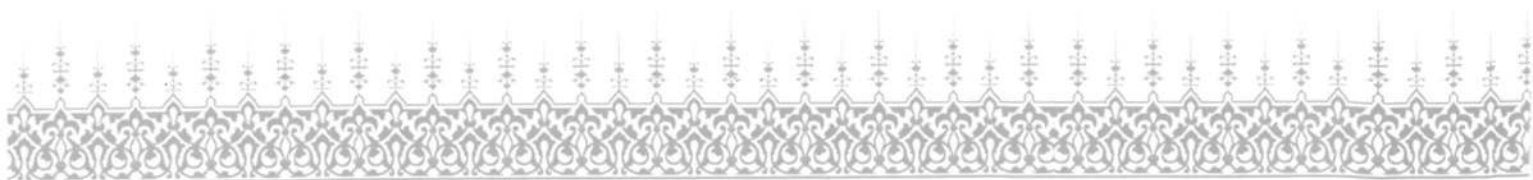
یکی ماه پیکر درفش از برش
به ابر اندر آورده تابان سرش
(همان، ج ۴، ص ۲۸)

درفشی درفشان به دیبای چین
که پیدا نبودی ز دیبا زمین
به صد مردش از جای برداشتند
ز هامون به گردون برافراشتند
(همان، ج ۸، ص ۱۲۰)



●●● بر پای بودن درفش،
بویژه درفش سپهدار به
معنای برقرار بودن توان
رزمی سپاهیان است.
چنانچه فرمانده،
میدان جنگ را ترک کند
با بر پا نگاه داشتن
درفش وی می توان
دشمن را فریفت ●●●





عنی شد دل مرد و از کینه کرد
رستمند مرد و دل

درفش از پس پشت او [گودرز] آشیر بود
که جنگش به گرز و به شمشیر بود
(همان، ج ۴، ص ۲۷)

یکی گرگ پیکر درفش سیاه
پس پشت گیو اندرون با سپاه
(همان، ص ۲۸)

درفشی پس پشت، پیکر همای
سپاهی چو کوه رونده ز جای
(همان، ص ۲۹)

گاهی علاوه بر درفش، لباس جنگی
و نشانه‌های دیگر، عامل شناسایی
دارنده درفش است. رستم از زال،
نشانه‌های افراسیاب را می‌پرسد.

چه پوشد کجا بر فرازد درفش
که پیداست تابان درفش بنفش
و زال چنین پاسخ می‌دهد.

درفش سیاه است و خفتان سیاه
ز آهنش ساعد ز آهن کلاه
همه روی آهن گرفته به زر
نشانی سیه بسته بر خود بر
(همان، ج ۲، ص ۶۴)

بر پای بودن درفش، بویژه درفش
سپهدار به معنای برقرار بودن توان
رزمی سپاهیان است. چنانچه
فرمانده، میدان جنگ را ترک کند با بر پا
نگاه داشتن درفش وی می‌توان دشمن
را فریفت. در نبرد رستم و پیران،
تورانیان از این شیوه بهره می‌گیرند.
درفشش بماندند و او خود برفت
سوی چین و ماچین خرامید تفت
(همان، ج ۴، ص ۲۹۵)

یک



●●● در کنده کاریهای دوره ساسانی، نمونه‌هایی از پرچم این دوره به چشم می‌خورد. پرچم ملی و نماد نگهبان امپراتوری ساسانی، درفش کاویانی بود. ابعاد این پرچم، شش متر و نیم در چهار متر و نیم بود و پادشاهان ساسانی که از درفش کاویان، نشان افتخار ساخته بودند برای آراستن این پرچم، گوهرهای بسیار در آن نشانده بودند. درفش کاویانی در نبرد قادسیه به دست مسلمانان افتاد ●●●

درفش کاویان

معروفترین پرچم ایران باستان، درفش کاویانی است که پرچمی است افسانه‌ای، اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی. از درفش کاویان در همه افسانه‌های اساطیری ایران یاد شده و این درفش برای مردم ایران، سمبل رهایی بوده است. درفش کاویانی، پیش‌بندی است پوستین که کاوه با آن، مردم را به جنگ با ضحاک برانگیخت (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۸۱). با توجه به نقوش بر جای مانده از دوره ساسانی می‌توان گفت که درفش ملی ایران، در این دوره، درفش کاویانی بوده است که شاهان بدان تبرک می‌جسته‌اند و در افزودن گوهر بر آن، بر یکدیگر پیشی می‌گرفته‌اند. آن را جز به دست سپهسالاران نمی‌دادند و پس از ختم جنگ به گنجور می‌سپردند (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۹۲).

در کنده کاریهای دوره ساسانی، نمونه‌هایی از پرچم این دوره به چشم می‌خورد. پرچم ملی و نماد نگهبان امپراتوری ساسانی، درفش کاویانی بود. ابعاد این پرچم، شش متر و نیم در چهار متر و نیم بود و پادشاهان ساسانی که از درفش کاویان، نشان افتخار ساخته بودند برای آراستن این پرچم، گوهرهای بسیار در آن نشانده بودند. درفش کاویانی در نبرد قادسیه به دست مسلمانان افتاد (هوار، ۱۳۶۳: ۱۵۰ و کریستن سن، ۱۳۱۴: ۸۷). پس جواهر از این درفش باز کردند و اصل آن را از بین بردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵). این پرچم مربوط به اواخر دوره ساسانی است (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۲۳۸). در دوره هخامنشیان، عقاب یا شاهین، تصویر روی پرچم بوده است. در اساطیر ایران، عقاب، علامت اقتدار و نشانه شروع و قانونی بودن سلطنت شاهنشاهی ایران، تلقی می‌شده است. (احتشام، ۱۳۷۹: ۷۴) هنگام حرکت سپاه کورش بسوی میدان کارزار، کورش مقرر داشت که سپاهیان، چشم به درفش شاهی که بر فراز سرشان در اهتزاز بود بدوزند و با آهنگ موزون گام بردارند. درفش کورش، عقابی بود از زرناب که بر نیزه بلندی قرار داشت و پره‌های بلندش را به هر سو گسترده بود. (گرنفون، ۱۳۴۲: ۲۳۵)

در شاهنامه، داستان پدید آمدن درفش کاویان، آن است که آهنگری به نام کاوه از ستم ضحاک به ستوه می‌آید و چرم پیش پای خود را بر سر نیزه می‌کند. آنگاه مردم را گرد می‌آورد تا بر ضحاک بشورند و فریدون را به پادشاهی برسانند. فریدون، این پرچم را به دیبای روم و زر و گوهر می‌آراید و آن را با پارچه‌های زرد و سرخ و بنفش زینت می‌دهد و آن را درفش کاویانی می‌نامد. پس از آن هر یک از شاهان بر گوهر و جواهر این پرچم، چیزی می‌افزاید؛ آنچنان که در شب تیره چون خورشید می‌درخشد (شاهنامه، ج ۱، ص ۶۴-۶۴).

در شاهنامه برای درفش کاویانی دو نوع صفت ذکر شده است. یکی؛ صفات تابان، درخشان و فروزان که به درخشندگی و زیبایی این درفش، اشاره دارد و دیگری؛ صفات همایون و خجسته که تقدس درفش کاویان در میان ایرانیان را نشان می‌دهد. از این رو بیش از حرکت سپاه، پنج موبد درفش کاویان را بر می‌افراشتند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

پیک

عسکری بزرگان بر سر کوه
تپه‌ها از مغز برکت کار





بیکرک پیرن با برانین
میکو به بند کمر بر میان

همان پنج موبد از ایرانیان
برافراختند اختر کاویان
(شاهنامه، ج ۳، ص ۴۲)

در غیاب شاه، درفش کاویان در اختیار سپه‌دار لشکر است.

بشد توس با کاویانی درفش
به پای اندرون کرده ز زینه کفش
یکی پیل پیکر درفش از برش
به ابر اندر آورده تابان سرش
(همان، ج ۴، ص ۳۳)

کیخسرو، اختر کاویان را به رستم می سپارد تا راهی نبرد شود.

بدو داد شاه اختر کاویان
بران سان که بودی به رسم کیان
(همان، ص ۱۲۲)

درفش کاویان، مایه دلگرمی سپاهیان و ادامه نبرد تا پیروزی است و اگر فروافتد موجب پراکندگی و ناتوانی است. در جنگ ایران و توران، پس از کشته شدن تعداد زیادی از ایرانیان، گودرز از بیژن می خواهد که اختر کاویان را بیاورد تا سپاه، گرد آن جمع شوند و در برابر دشمن، پایداری کنند.

بسوی فریبرز بر کش عنان
به پیش من آر اختر کاویان
مگر خود فریبرز با آن درفش
بباید کند روی دشمن، بنفش
(همان، ص ۹۷)

اما فریبرز از سپردن درفش کاویان به بیژن، خودداری می کند. بیژن با ضربت شمشیر، درفش را دو نیم می کند و با یک نیمه از اختر کاویان باز می گردد. سپاه ایران دور آن جمع می شوند و مقاومت می کنند (همان، ص ۹۸).
درفش کاویان، بیش از حرکت، در پیشاپیش سپاه جای دارد.

بدیشان چنین گفت بیدار شاه
که توس سپهد به پیش سپاه
ببایست با اختر کاویان
به فرمان او بست باید میان
(همان، ج ۳، ص ۳۳)

ببستند گردان ایران، میان
به پیش سپاه، اختر کاویان
(همان، ص ۲۳۸)

در هنگامه نبرد، درفش کاویان در قلب لشکر است تا به دست دشمن نیفتد.

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش
ز تابیدن کاویانی درفش



●●● در شاهنامه برای

درفش کاویانی دو نوع

صفت ذکر شده است. یکی:

صفات تابان، درخشان و

فروزان که به درخشندگی

و زیبایی این درفش، اشاره

دارد و دیگری: صفات

همایون و خجسته

که تقدس درفش کاویان

در میان ایرانیان را نشان

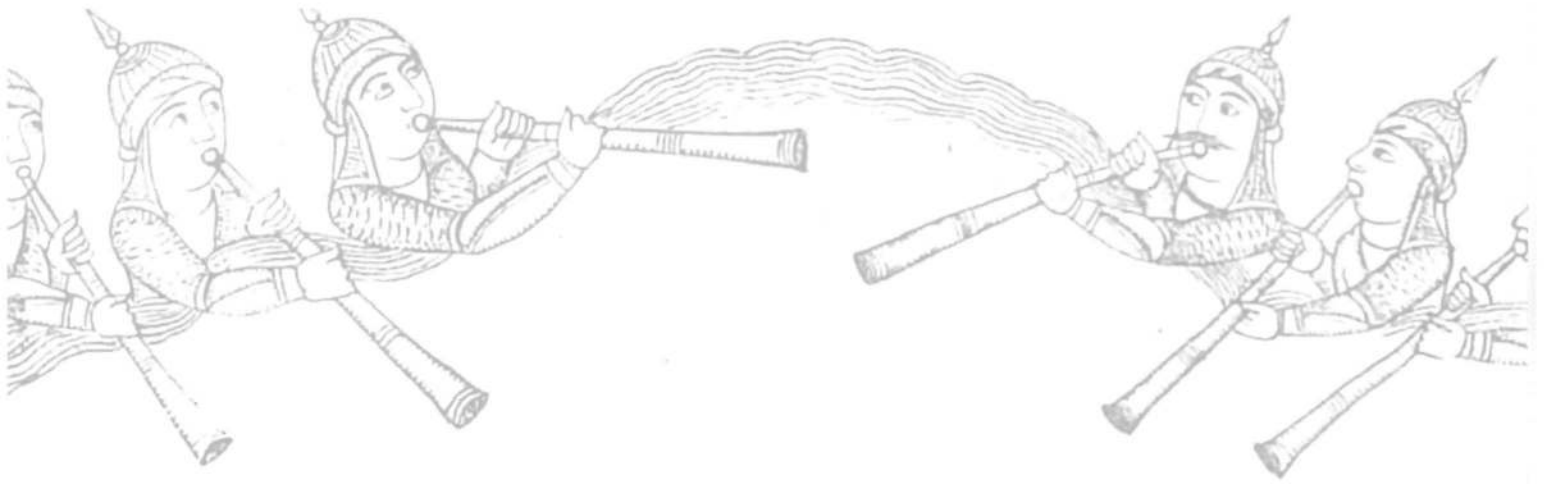
می دهد. از این رو پیش

از حرکت سپاه، پنج

موبد درفش کاویان را بر

می افراشتند ●●●





بجنگند. هر بار که یکی از دلاوران ایرانی پیروز می شود درفش کاویانی را بلند می کنند و کیخسرو را می ستایند.

درفش خجسته بر آورد راست
شده شادمان یافته هر چه خواست
خروشید زان پس که پیروز باد
سرخسروان شاه فرخ نژاد
(همان، ج ۵، ص ۱۹۴)

به گردش سواران گودرزین
میان اندرون اختر کاویان
(همان، ج ۴، ص ۳۳)

میان سپه کاویانی درفش
به پیش اندرون، تیغ های بنفش
(همان، ج ۵، ص ۱۳۸)

بلندکردن درفش کاویان، نشانه پیروزی است. گودرز و پیران قرار می گذارند که از هر سپاه، ده نفر تن به تن با یکدیگر



●●● در دوره

هخامنشیان، عقاب یا

شاهین، تصویر روی

پرچم بوده است.

در اساطیر ایران، عقاب،

علامت اقتدار و نشانه

مشروع و قانونی بودن

سلطنت

شاهنشاهی ایران،

تلقی می شده است



کتابنامه

۱. احتشام، مرتضی؛ ایران در زمان هخامنشیان، انتشارات کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.
۲. خالقی مطلق، جلال؛ «جای درفش، پیشاپیش یا در پس پشت»، سخن، شماره ۱۱-۱۰، ۱۳۵۶.
۳. خالقی مطلق، جلال؛ «ایران در گذشت روزگاران»، سخنهای دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)، چاپ اول، نشرافکار، تهران ۱۳۸۱.
۴. رجبی، پرویز؛ «هزاره های گمشده، پنج جلد، انتشارات توس، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳.
۵. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، چهار جلد، نشر قطره، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۶.
۶. کریستن سن، آرتور؛ وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، کمیسیون معارف، تهران ۱۳۱۴.
۷. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود؛ تاریخ گردیزی، به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳.
۸. گزنفون، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۲.
۹. هوار، کلمان؛ ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۳.



«ما می خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسبت و رفتار و سیرت ایشان درین کتاب علی الولی جمع کنیم بر سبیل اختصار، از آنچه خوانده ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتابهای دیگر که شعبه های آنست، و دیگر حکما نظم کرده اند، چون گرشاسف نامه و چون فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصه کوش پیل دندان.

و هرچند محال است نظم حکیم فردوسی و اسدی و دیگران و نشر ابوالمؤید بلخی نقل کردن، که سبیل آنچنان باشد که فردوسی گفت:

چو چشمه بر ژرف دریا بری به دیوانگی ماند آن داوری»

(مجموعه التواریخ و القصص - تاریخ تألیف حدود ۵۲۰ هـ.ق. نویسنده مجهول)

دریچه